

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

شاعر: زنده یاد "انیس آزاد"، ویراستاری و ارسال: احمد پوپل  
۳۰ دسمبر ۲۰۲۴



زنده یاد "انیس آزاد"

## یاد و سوگند

می رسد از راه  
می رسد از راه  
خاطراتِ گرم وی  
چون شعله آتش  
کوله بارِ خاطراتِ سال های رنج بر دوشش  
معبّر اندیشه هایش  
گرمی خورشید هستی بخش  
رویش فریادها  
نامش  
در تکاور اسب تاریخ پیش می سازد  
بارِ رنج سال ها تبعید و غم  
سر مانده بر دوشش  
بغضِ خشمش کینه و  
فریادِ مردم در گلوش  
در بُلندِ قامتش

عزم بزرگِ خلق  
خاطراتِ آن تجلی بخشِ راهِ حق  
از بُلندِ آسمان ها  
می رسد از راه  
می رسد از راه

\*\*\*\*\*

« از نظام هستی او را »  
آرزو های بُلندِ مردمی بر سر  
کوره راهی صعب و خارآگین در پیش  
همرهِش یارانِ یکدل

چون:

ستغیغِ سرِ بُلندِ کوه ها مغرور  
راه ها بس دور

« راه های نور »

آنک آنک

از فرازِ کهکشان های بُلندِ آسمان ها  
می رسد فریاد

تابشِ نورش به رویِ سنگِ سردِ گور می خوابد  
« زیر لب آهسته می گوید »:

ای مجید

ای راستینِ فرزندِ مردم  
در کدامین خاک پنهان گشته است آن پیکرت.

\*\*\*\*\*

گرم می تابد،

به رویِ خاکِ گورستانِ نامعلوم

شاید

پرتو مهتاب

شاید آنجا خاک آن

آئینه دارِ پرتو خورشید

راستینِ فرزندِ مردم

در کنارِ گورِ یارانِ دگر برجاست

در سکوتِ سردِ گورستان

می چکد:

خونِ غروب

آسمان باز  
بوی خون با عطرِ خاک آلوده می گردد  
می طراوت:

در نسیمِ یاد های زندگان  
عطرِ نگاهِ کشتگان بی تاب  
خاک را آهسته می بوسند.

\*\*\*\*\*

می خروشد  
آواز او  
از خاکِ سردِ گور  
آرزو های بلندِ رزم خود را در درون خاک می جوید  
می خروشد

چون آهیبی از دلِ آتش برون

\*\*\*\*\*

ای رفیق  
ای بهترین انسان  
بر بلندِ سنگِ گورم  
آیتِ رزمندگی برجاست  
چشم خود بگشای  
چشم خود بگشای  
تا ببینی  
آذرخشِ آرزو های نهان را  
بر جبین من  
غم مخور من نیستم تنها  
انبوه یارانِ هم پیکار و صادق  
کاندل ره آزادی میهن  
و عشقِ پاکِ مردم  
ز پا افتاده اند  
با شگافِ سینه های شان  
کز ضرابِ تیرِ دشمن لاله روئیده ست  
همره یارانِ دیگر  
کز شلاقِ فتنه نامردی نامردمان  
نقشِ پایِ آرزوها  
همچو رودِ بیکران

بر پیکرِ مردانه‌شان باقی ست

خفته بر خاکیم

غم مخور ما نیستیم تنها

هم صدای خاک

اینک

از گلوی هر مبارز می رسد فریاد

ای شهید

ای رهنمایِ راستینِ معیرِ فردا

مظهرِ اندیشه‌های تابشِ خورشید

« خون فشان خاکت »

جاویدانِ یادت

\*\*\*\*\*

ای ره آوردِ بزرگِ آرمانِ پُر شُکوهِ خلق

بر دوشت

تله‌های فتنه‌اهریمنان بر جاست

لیک،

ماهم نیستیم تنها

توده‌ها با ماست

گم گمک از دور

می آید

آذرخشِ گرمیِ شمشیرهای

آخراین قرن

خشم ما و

رزم ما

توفنده می گردد

غُرشِ رگبارها مان

می رسد تا دورترین فردِ سپاهِ خصم

روی سنگفرشِ خیابانِ دراز

شهرهای مان

کابل و غزنه

بلخ بامی و تخار و کندز و بغلان

غرج و هرات و فراه و هیرمند و لوگر و کندهار

جوزجان و فاریاب و پکتیا و کنر و لغمان

تا بلند کوه‌های شامخ پروان

از رگ صد‌ها مبارز

لاله می‌روید

آرزو مان بس بزرگ و

راه‌ها مان دور

\*\*\*\*\*

ای مجید

ای بهترین الهام

رهروان راه تو مردانه

خواهند رفت

پی‌درپی

چون:

«مَلَنگ» و «سَرَمَد» و «طُغیان»

«پُرْدَل» و «عبدالستار» و «جرات» و «جبار»...

عطرِ خون پاک شان

در دشت‌ها و

جاده‌ها بر جاست

تا سیاهی‌های شب

می‌رسد اتوارِ

تیرشان

و ز طنینِ جَرَسِ

رگبارها شان

پشتِ دشمن

همچو بیدِ بی‌ثمر از هیبتِ طوفان

می‌لرزد

\*\*\*\*\*

غرش یارانِ در زنجیر

از رواق و روزن

زندانِ جلادانِ قرنِ بیست

چون شهابی از دلِ شب

می‌جهد بیرون

روزگاران می‌رود آرام

دَلَقکانِ هرزه و

بدنام

روسپیانِ فتنه و

بدکار

سُفلگانِ کوچه و بازار

نبضِ هستی را ندانستند

بر حریمِ پاکِ میهن

ناجوانمر دانه تازیدند

ناجوانمر دانه تازیدند

\*\*\*\*\*

کاروانِ روزگاران

در مسیرِ خلقِ جاری است

«حال ما هستیم و راهِ راستینِ خویش

حال ما هستیم و عزمِ آهنینِ خویش»

با ثبات و

استوار و

بی هراس از مرگ

«سر بیرون کردیم

چون گل

در میانِ دشتِ آزادی»

قطره هستیم و

می جنگیم

سر به راهِ آرمانِ پر شکوهِ خویش

می رزمیم

جان ما بادا

فدایِ آرمانِ ما

ای مجید

ای شاهدِ گُلگونِ قَبایِ نسلِ آزادی

دوستانِ دیگر و

یارانِ دیگرِ غرقِ پیکارِ اند

وز فروغِ مشعلِ تابناک

کز اندیشه ات باقی ست

می رزمند

و درسِ رادمردی را

به رویِ صفحهٔ تاریخ

کز تو بنوشتند

می خوانند.

\*\*\*\*\*

می خورم سوگند  
بر سریرِ عطرِ خونت ای شهیدِ راستین  
تا که این شیدان هرزه در کار اند  
و تا در رگ رگم خون است  
می خروشم همچو رعد  
توفنده

بر این دشمن نا استوار  
می چکم چون قطره اشکی بر لُهب  
فتنه کاری های  
این نامردمان پست  
گر بسوزندم به آتش  
گر به تیغ کین شان صد پاره ام سازند  
گر به راهِ راستین توده ها آواره ام سازند  
بی هراس از مرگ

می رزمم  
دستِ مان گرزِ پیام  
کینه و نفرت

بر دهان دشمن خون خوار  
پای مان افسانه سازِ جاده تاریخ  
رو به سویِ مرزِ پیروزی

\*\*\*\*\*

آری، آری،  
ای ره آوردِ بزرگِ سالیانِ دور  
آذرِ خشِ نامِ پاکت،  
در سکوتِ یادها باقی ست  
محشرِ روئینِ تنان  
با جوششِ ایمان

بر فردا  
هم چنان توفنده می گردد  
ای مجید

ای شهیدِ راستینِ خلق  
ای بهترینِ استاد  
آرمانت

آرمان توده ها،

انتقامت

انتقام توده هاست.

۱۴ ثور ۱۳۶۰